

فاطمیما بنزاده

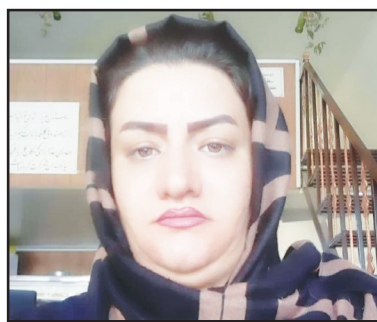
مات و مبهوت  
واژه های دلتنگی را  
باران با خود خواهد برد  
بی واژه و عقیم در زایش شعری  
بدینگونه تلخ و تنها تا بهار دیگر  
پژمرده ایم ...

چشمان خیس پنجره  
کنار شومینه ای خاموش  
تبی در حسرت یلدا  
رد پای پاییز  
بر قلب زمستان  
آه پاییز خیال انگیز



اشرف السادات کمانی

می شود با عشق تو زیبا ببینم  
شهد، در شیرینی لب ها ببینم  
در خیالم، شهد گل ها بوسه باران  
با نگاه شاپرک دنیا ببینم  
قند نوشم باشی و لب تر کنم  
نوش دارو آوری فردا ببینم  
بعد سهراب از نگاه شاهنامه  
داستان رستم تنها ببینم  
تیک تاک ساعت از کنج اتاقم  
با نگاهت غرق در معنا ببینم



سعیده سپهری پور

بارون که هی می بارد و من در خیابانم  
یک درد رخنه کرده در عمق تن و جانم  
از خود گریزانم ولی دردم نمیدانم  
شاید دلیلش آدمی باشد ولی رسوا  
تنها بدون چتر و باران در خیالی خیس  
با حس آغوشی به گارفته من و ابلیس  
مهر سکوت و دیدن یک صحنه ی بد، هیس!  
اما به پایان میرسم شاید همین فردا  
حتی اگر برگردم از تو آخر دنیا  
باران دوباره در سرش شوری فراوان را  
از نو شروعی بی هدف در خط پایان را  
آورده با یک شوک درون مرده ای جان را  
نانش بیندازد دوباره گردن بابا  
هی میخورد استارت رعد و برق افکارش  
با دست خود فندک کشیده توی انبارش  
لج کرده و هی اشتباه را کرده تکرارش  
من هم تمام شک نکن زیر همین امضا



عشرت بنی هاشمی

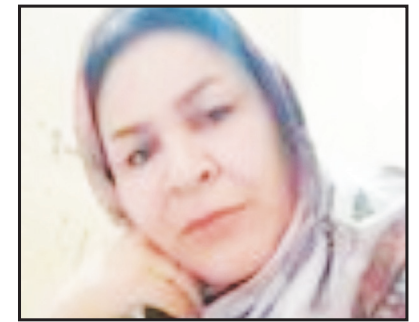
اندیشه ی امروز و فردایم شعر  
شعرم پر عطر، عطر دنیایم شعر  
من وامق و زال و خسرو و فرهادم  
دیوانه ی لیلیام و لیلیایم شعر  
شیراز و طبیعتی که شد افکارش  
معشوق و می و مغالزه در کارش  
قران به بغل خرقة ی مستی بر تن  
رندی ست که نکته هاست در اشعارش

باکوک توحالی از بهاران داریم  
شادی دلی، ما به تو ایمان داریم  
از مستی خود به مابده جامی چند  
ای ساز ایزن ادلی پریشان داریم  
اشعار تو تک به تک برای ایران  
اسطوره و تاریخ دلاور مردان  
شهنامه کتاب ملی ایران است  
سی سال تلاش تو شده جاویدان



شهین محمدی

این روزها من بیشتر باخویش خلوت می کنم  
دارم به منها بودنم از جمع عادت می کنم  
می خواستم که عشق را، تقسیم بردنیا کنم  
با این شلم شوربا مگر من هیچ فرصت می کنم؟  
با نغمه های گریه ام در کنج غم خواهم نشست  
دیگر به من پندی مده! آری حماقت می کنم  
در هیچ و پوچ زندگی، در پیچ آخر مانده ام  
من هیچ را با هیچکس هر روز قسمت می کنم



مهناز کوثری نژاد «هما»

«زیر باران»

زیر باران بهارم با خیالت ماه من  
لحظه ای بازا کنارم با خیالت ماه من  
در میان جاده با بارانی از عشق و جنون  
سربه راهت می سپارم با خیالت ماه من  
شهره شهرم چرا با قهوه تلخ چشات  
راه برجایی ندارم با خیالت ماه من  
سینه ام با درد آغوشت هراسان می شود  
لیک دلداری ندارم با خیالت ماه من  
در دو چشم سبز کالت راه خودگم میکنم  
من اسیری بی قرارم با خیالت ماه من  
خسته از دنیای وهم آلود آن رقص نگات  
ساده ای چشم انتظارم با خیالت ماه من  
شعر من خالی شد از آن عشق پوشالی تو  
شانه ات شد کوله بارم با خیالت ماه من  
در مسیر جاده بی انتها روسوی شهر  
باز من بی اختیارم با خیالت ماه من  
می بری صبر مرا باناله های سرکشت  
می نویسی بی قرارم با خیالت ماه من  
تا، هما، چشمان پرابرش سرازیر است با  
اشک های برمزارم با خیالت ماه من



رجبعلی کاوسی قافی

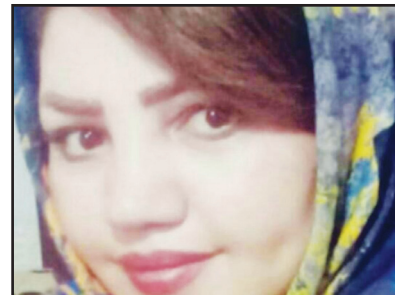
بر قرارش بودم اما بی قرارم کرد و رفت  
تا همیشه عاشق چشم انتظارم کرد و رفت  
زخمی درد جدایی بودم و بیمار عشق  
باز بریک دردی درمان دچارم کرد و رفت  
مثل صید غافل بودم میان دشت دل  
آه در آبخور دنیا شکارم کرد و رفت  
در میان غربت شب کوچه های انتظار  
آشنا با دردهای بی شمارم کرد و رفت  
راز پنهانی درون سینه ی شب بوده ام  
مهر عالمتاب چشمش آشکارم کرد و رفت  
ناسه از درد جدایی در غزل سر داده ام  
بی بهار و گل به مانند هزارم کرد و رفت



آرزو جمالی

خسته از خستگی  
از خلوت درون تهی مانده از خودم  
از این ناخدای خسته و  
نابینا  
این آخ های سرد  
آوای خستگی ست  
بغضی که پشت خنجر و خاموشی ام شکست .  
از ناخودی و خودی  
تا سینه ایی که پر از زخم زندگی ست  
یک عمر آرزگار  
خورشید را به شانه ی پدرم  
شب را به رخوت شبانه در این رختخواب تنهایی

در حجم خستگی  
فریاد میزنم  
ای ناخدای خسته  
خسته است زندگی ....



رقیه فتحی (دریا)

به دیداری به ذهنم ، جاودان شد  
دل لبریز و شوق ام ، بیکران شد  
لبی خندان و چشمانی پر از شوق  
دل فرسوده ام ، یک آن جوان شد  
چو دیدم صورتش از دور ، پر نور  
شبهه شمس و مه ، نه کهکشانش شد  
به یک فرصت شدم ، غرق جمالش  
از آن وسعت ، تعجب ، بیکران شد  
پس از دیدار آن شب مست گشتم  
شراب از هر رگم بر دل ، روان شد  
به صد ترفند و تدبیر و به سوگند  
شبی او عازم ، هفت آسمان شد  
شدم مجنون ، در این ویرانه خانه  
خیالم با خیال اش ، هم زبان شد

**منتظر داستان و اشعار شما هستیم**  
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به  
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل  
ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد  
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.  
toloudaily@gmail.com  
گارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی